



چرا اوجلان پیشنهاد خلع سلاح پ ک ک را داده است؟

محمد فتاحی

رقابت قطب های امپریالیستی در جهان امروز برای تقسیم مجدد جهان، سایه اش را بر تحولات سیاسی اجتماعی دنیا انداخته است. به زبان دیگر، تمام زاد و ولدها و مرگ و میرهای سیاسی اجتماعی امروز در صفوف جنبش های بورژوازی، بر متن کشمکش قطب های امپریالیستی امروز شکل میگیرند. در بعد منطقه ای هم، از شکل گیری موجوداتی از جنس داعش تا جنگ های در جریان سوریه و لیبی و یمن و عراق و اوکراین، تا بهانه هسته ای با جمهوری اسلامی، همه و همه محصولات مستقیم این کشمکش در چهارچوب منطقه ای اند. تحولات در ناسیونالیسم کرد و احزاب سیاسی آن هم مستقیماً از همین اوضاع تأثیر میگیرد. با در نظر گرفتن این واقعیت سراغ تحلیل اوضاع ناسیونالیسم کرد و پاسخ به سوال طرح شده در عنوان مقاله میرویم؛

اوجلان رهبر پ ک ک مدتهاست دوره کشمکش های امپریالیستی را تشخیص داده و بر این مبنا برای سازمانش سیاست های استراتژیک پیشنهاد میکند. پیشنهاد ایشان به سازمان پژاک برای کنار آمدن با جمهوری اسلامی، پیشنهاد به پ ک ک برای خلع سلاح و پیوستن به مبارزه سیاسی در متن تناسب قوای جامعه ترکیه از همین نگرش واقعیتها و به روند اوضاع نشأت میگیرد. مخالفت پ ک ک با امر استقلال در کردستان عراق و تأکید بر ماندن در کنار دولت بغداد، هم ناشی از درک روند اوضاع منطقه توسط پ ک ک در هم خطی با اوجلان است.

در این شماره میخوانید:

• جنبش رهایی زن و

۸ مارس

مصاحبه با مظفر محمدی

صفحه ۶

• افاضات یک روشنفکر

خرده بورژوا

مظفر محمدی

صفحه ۹

• اعتصاب سراسری معلمان؛

گامی دیگر رو به جلو!

صفحه ۱۰

• روز جهانی زن در

کردستان

صفحه ۱۱

“نينا را بخوانيد

و به

ديگران توصيه

کنيد”

تأثيرات ادامه بحران ناسیونالیسم کرد در ایران

محمد فتاحی

چرا ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران در بحران عمیق تری است؟

عواقب تعمیق بحران بر سازمان های زحمتکشان و دمکرات ها

تأثيرات تعمیق بحران ناسیونالیستی بر رشد لیبرالیسم چپ در کومه له

تأثيرات تعمیق بحران ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران بر مبارزات اجتماعی

چرا ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران در بحران عمیق تری است؟

این سوال را ناسیونالیسم کرد رو به بیرون طرح نمی کند، اما این را خودشان از هر کسی بهتر میدانند. پروسه سالهای نسبتاً طولانی مذاکره برای وحدت مجدد دمکرات ها و گلایه های کومه له های زحمتکشان از هم به خاطر بی توجهی به امر وحدت، جدا شدن از این و پیوستن به آن یکی، بروازات بیرونی زندگی در شرایط انتظار است. نه انتظار برای مذاکره با دولت که انتظار برای پیدا شدن افقی برای حرکت. سالها آمریکا امید و قدرت و قوت قلب بود، حالا آمریکا نه فقط مشغول کنار آمدن با جمهوری اسلامی بلکه مشغول به رسمیت شناسی این رژیم به عنوان قدرتی منطقه ایست. عراق دوران صدام هم نمانده تا شکاف آن با ایران میدانی برای زیست ناسیونالیسم کرد تأمین کند. اختلاف ناپایدار ترکیه هم با ایران، برای به ب

صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

چرا اوجلان پیشنهاد خلع سلاح ...

مشخصات اوضاعی که در منطقه، سیاست اوجلان به آن متکی است، چیست؟

اوجلان متوجه این واقعیت است که اگر قدرت شوروی در سطح جهانی برای کسب حمایت سپری شده است، کشمکش های قدیمی ارمنستان و سوریه و یونان با ترکیه، در سال های گذشته، مدتهاست جایش را به تحولات متفاوت دیگری داده و میدانی برای به بازی گرفته شدن پ ک ک در کشمکش های منطقه ای نمانده است. جمهوری اسلامی هم فعلا علاقه ای به استفاده از پ ک ک در کشمکش با ترکیه ندارد، به این دلیل ساده که نمیخواهد متقابلا ترکیه را به حمایت از اپوزیسیون رنکارنگ خود ترغیب کند. مهم تر اینکه در پروسه صلح پ ک ک با ترکیه، شهرهای این کشور به میدان عمل نیروی نیمه قانونی پ ک ک تبدیل شده اند. نیروی دوافکتو قانونی پ ک ک در شهرهای بزرگ ترکیه و قدرت به میدان کشاندن توده های میلیونی در حمایت از خواست های خود، این سازمان را نه فقط از ایجاد فشار نظامی به ترکیه بی نیاز کرده بلکه وجود این حضور نظامی ضرری هم در مقابل این حضور سیاسی عملا مجاز و قانونی است. ثالثا مگر هدف پ ک ک مثل تمام ناسیونالیست های کرد شرکت در قدرت سیاسی در محل نیست؟ اگر چنین است، فشار توده ای و قانونی و علنی پ ک ک برای تامین این خواست صدها بار از فشار نظامی آن موثرتر است. پ ک ک میتواند به عنوان یک حزب قانونی، حتی با تغییر نام و برنامه و...، تمام سهمیه های پارلمانی ترکیه در مناطق کردنشین را از آن خود کند. میتواند تمام شهرداری های مناطق تحت نفوذ خود را در دست بگیرد. با اتکا به چنین قدرت قانونی و سیاسی قادر خواهد بود عرصه فعالیت های خود را دهها برابر گسترش داده و به سطح قدرت غیرقابل حذفی در ترکیه عروج کند. بورژوازی کرد در ترکیه هیچوقت خیالی از این بالاتر نخواهد داشت که امروز تقریبا ممکن شده است. به همین دلیل اگر دولت ترکیه پ ک ک را در صورت خلع سلاح خود، قانونا بپذیرد و اجازه گشایش دفاترش را در شهرها صادر کند، بالاترین امتیاز سیاسی نسبی این سازمان شده است. در چنین پروسه ای، اگر پ ک ک تسلیم بخشی از خواست های دولت ترکیه مبنی بر تغییر نام یا تبعید فرماندهان نظامی اش را بپذیرد، هنوز برنده معامله و در فردای آن شریک قدرت دولتی در محل خواهد بود.

این سیاست پ ک ک برای سازمان پژاک در کردستان ایران هم هست. (به این میوه ممنوعه پژاک جای دیگری اشاره میکنم.)

نگاهی به تحولات سیاسی در ایران و منطقه صحت این تاکتیک برای ناسیونالیسم کرد را

نشان میدهد؛ یک روند ثابت اوضاع منطقه،

مسیری است که جمهوری اسلامی به تدریج در کنار آمدن با امریکا و غرب دارد طی میکند. محصول نهایی این اتفاق یک قدرت منطقه ای به رسمیت شناخته شده به نام جمهوری اسلامی است. آن جمهوری اسلامی اهل امتیاز دادن به ناسیونالیست های محلی نیست، به این دلیل ساده که ناسیونالیسم محلی و قومی در سطح جهانی و منطقه ای حمایتی جدی پشت خود نخواهد داشت. ناسیونالیسم کرد در ایران در سالهای گذشته قدرت های متنوع جهانی و منطقه ای سراغ داشت تا با بازی کردن در زمین آنها برای خود حمایت و امکانات تامین کند. سرچشمه این امکان تقریبا بسوی خشکیدن است. خارج از این روند واقعیت دیگر نیست در داخل مرزهای ایران؛ بورژوازی کرد در کردستان ایران بیش از همیشه یک بخش انتگره در ساختار اقتصادی سیاسی بورژوازی ایران است. نتیجتا برای ناسیونالیسم در اپوزیسیون کرد یک راه اصلی در دسترس است و یک راه فرعی. راه اصلی در پیش گرفتن مسیری است که پ ک ک در ترکیه در پیش گرفته است. نتیجتا اوجلان حق دارد به پژاک پیام بدهد تا با جمهوری اسلامی بسازد و زندگی کند. رویکرد اسلام گرایانه در کتاب مانیفست جدید اوجلان و کشف "حقایق عدالتخواهانه" در تئوری های این رهبر هر روز یک چهره ناسیونالیسم کرد، نه از سر عقاید دینی، که از سر هموار کردن همین مسیر برای پ ک ک و پژاک برای زیستن زیر علم اسلامی در خدمت بورژوازی کرد در منطقه است. اوجلان نه زمانی که به کمونیسم تکیه زده بود کاری کمونیستی کرد، نه امروز که به اسلام پناه برده است، به خدا سجد می برد. دفاع تا دیروز او از استقلال و تغییر آن شعار به نفع ادغام در ترکیه دمکراتیک هم چیزی از هدف و آرمان اصلی او کم نمی کند. هدف اول و آخر ناسیونالیسم کرد شرکت در قدرت دولتی و سهم شدن در استثمار طبقاتی انسان کارگر و از این مسیر جارو کردن پول است. برای این هدف میتواند روزی سوسیالیست ظاهر شود و روز دیگر دمکراسی خواه و بعد اسلام گرا و یا لیبرال(1). حقیقت امر اما این است که در هیچ شرایطی قطب نمای منافع طبقاتی خود را گم نمی کند.

پاسخی به بعضی از منتقدین اوجلان

گفته میشود کتاب "مانیفست تمدن دمکراتیک" اوجلان مملو از در هم گویی های بی سر و ته است. گفته میشود معلوم نیست چه میخواهد؛ روزی مدعی استقلال است، روزی خواستار خلع سلاح و انتگره شدن در جامعه ترکیه است، روزی سوسیالیسم را تنها راه میدانند، روز دیگر از دگم های سوسیالیسم علمی بحث میکند، امروز هم اسلام و بویژه شیعه گری را سرچشمه عدالت نام میبرد. بالاخره معلوم نیست چه

میگوید...

اینگونه نقد به اوجلان میتواند مدافعان خود را داشته باشد و دارد. مباحثات فیس بوکی و بعضی نوشته ها که از طریق گوگل دست یافتنی اند، از این دست اند.

چنین نقدی به ایشان بی شباهت نیست به نقدهایی که در گذشته خود ماها مثلا به امثال جلال طالبانی میگرفتیم. میگفتیم ایشان هم از مارکس و کاپیتال بحث میکند و هم از مائو و هم به بوسیدن صدام علاقه دارد و هم به دیدار خمینی... به قاسملو میگفتیم سازشکار با جمهوری اسلامی، به خمینی هم لبیک میگوید. مدعی بودیم دفاع او از دمکراسی و سوسیالیسم بی پایه است.

کسی که از راپیه بعضی ادعاها و تئوری های مکتوب اینها سراغ نقدشان میروند، نه کسی از هواداران شان را قانع میکند، نه ملت امیدوار به آنها را پشیمان. چنین منتقدینی لابد از اینکه صدام حسین هم سوسیالیست بود و هم شعار الله و اکبر بر پرچم خود حک کرده بود، متعجب میمانند. استالین هم اصلا نمونه بدی در این مثال نیست؛ در حالیکه در مدح لنین و لنینیسم می نوشت، تک تک رفقای لنین را هم داشت اعدام میکرد!

استالین یک ناسیونالیست روس، صدام یک ناسیونالیست عرب، اوجلان و قاسملو و جلال طالبانی هم شخصیت های ناسیونالیست کرد اند. شعار و تئوری و نظریه های سیاسی هم اینها، صرفنظر از مضمون، تنها ابزارهایی برای دفاع از ناسیونالیسم خویش اند. جلال طالبانی صرفنظر از هر چه که گفته و نوشته باشد، بالاخره طبقه خود را در قدرت شریک کرد. مسعود بارزانی به همین. صدام هم رشیدترین جنگنده طبقه خود بود، قاسملو جزو بالاترین رهبران جنبش و طبقه سرمایه دار و مالک مملکت خود بود و برایش هم واقعا فداکاری کرد. اوجلان هم تا این تاریخ هرچه گفته باشد و نوشته باشد، هزار و یک نظر و تئوری عوض کرده باشد، تا به امروز جنبش خود را رهبری و قوی و تا یک قدمی کسب قدرت برده است. کسی که آنهم از موضع چپ، به او ایراد میگیرد که با اعلام آتش بس دارد تسلیم میشود، نه اوجلان را می شناسد و نه جنبش و اهداف سیاسی آن را درک کرده است. چنین منتقدینی ناراضی یان ناسیونالیستی اند که حتی منفعت جنبش و طبقه سرمایه دار در کردستان را هم نمیدانند و نمایندگی هم نمی کنند. اوجلان با همین "در هم گویی ها" قوی ترین جنبش ناسیونالیستی کرد را تا دم در کسب قدرت برده است. ایرادش چیست؟ گفته میشود با ترکیه می سازد! این انتقادات شاهکار اند. مگر ناسیونالیسم کرد چیز دیگری جز شرکت در قدرت میخواهد؟ و مگر ورود رسمی و قانونی پ ک ک به



کارگران جهان متحد شوید

چرا اوجلان پیشنهاد خلع سلاح ...

جامعه ترکیه، مسیر وکالت و وزارت و پالمان و استاندار و فرمانداران مناطق کردستان ترکیه به روی شان باز نیست؟ مگر بعد از چند دهه بیش از مسعود بارزانی و جلال طالبانی و بقیه رهبران ناسیونالیست کرد عراقی پول و ثروت و سامان جارو نمی کنند؟ اگر چنین است، به چه کسی خیانت کرده اند؟ به طبقه خود و منافع سیاسی اقتصادی خود؟ با چه کسانی سازش کرده اند؟ مگر با هم طبقه های ترک خود در ترکیه معامله نکرده اند؟ چه ایرادی دارد؟

متوجه شدم!

منتقدین اوجلان "چپ" هایی اند که عدم انجام وظایف سوسیالیستی توسط "رفیق اوجلان" را ایراد میگیرند! نه فقط این، انتقاد میگیرند که چگونه طبق ادعاهای "مانیفست تمدن دمکراتیک" خود میتواند به دمکراتیزه شدن ترکیه ارتجاعی کمک کند؟ به این "رفقا" ی خیلی کمونیست که هر مبارزه ملیتانت و بویژه نظامی افق شان را از آنها میگیرد، باید خسته نباشید گفت! چرا از اوجلان با اینهمه تنوری های رنگ و وارنگ در مانیفست تمدن دمکراتیک و رویکرد اسلامگرایانه اش انتظار دمکراتیزه کردن جایی هست؟ مگر در خود ایران تعداد کسانی که خود را چپ ارزیابی میکنند و برای ایجاد تغییرات دمکراتیک مد نظر شما در جمهوری اسلامی تقلا میکنند و در اوج فداکاری به دکتر روحانی هم رای دادند، کاری برای دمکراتیزه کردن جمهوری اسلامی ممکن شد تا برای اوجلان در ترکیه ممکن شود؟ بعلاوه کدام ناسیونالیست و لیبرال و محافظه کاری دمکراتیزه کردن جامعه را به معنی تغییر در جهت رفاه و آسایش برای کارگر و زحمتکش تعریف کرده است؟ از نظر هم اینها، جناحی از قدرت حاکمه ای که اینها را به شرکت در قدرت دعوت میکند، البته دمکراتیک و آزادیخواه است! دولت ترکیه اگر پ ک ک را در قدرت محلی شرکت دهد، معلوم است که نسبت به این

سازمان دمکرات و آزاده و دلسوز است. اگر کسی انتظار دارد که با شرکت پ ک ک در قدرت از بیکاری و فقر و سرکوب و استبداد و زندان و بگیر و ببند در ترکیه کاسته خواهد شد، میتواند افریقای جنوبی زیر رهبری کنگره ملی و چگونگی کشتار کارگران معادن را نگاهی بکند. همانطوریکه در افریقا تبعیض نژادی تمام شد، امید است در ترکیه هم تبعیض ملی تمام شود. اگر همین بشود، کار زیادی شده است، چون نه پ ک ک و نه هیچ ناسیونالیست کرد دیگری چنین هدفی در برنامه سیاسی خود ندارد؛ تنها برنامه و تنها هدف شرکت در قدرت در محل و بردن سهمی از قدرت و ثروت و سامان جامعه است.

کاربرد تنوری های اوجلان

در تاریخ حیات سیاسی این رهبر زندانی ناسیونالیسم کرد در ترکیه تنوری های متفاوت و ظاهرا متناقضی توسط ایشان مکتوب شده است. بالاخره باید پاسخ داد که علت چیست؟

اوجلان مانند تمام رهبران جنبش سیاسی ناسیونالیستی کرد در منطقه، چه هنگامی که تنوری جنگ می نویسد، چه هنگامی که ساختمان سوسیالیسم را تدریس میکند، چه وقتی که اسلام تبلیغ میکند تا زمانی که از دمکراسی و اخیرا از تمدن دمکراتیک میگوید، در هر مقطع دارد کاری میکند تا جنبش سیاسی اش یک قدم جلو برود. سوسیالیسم و کمونیسم او نیاز دوران جنگ سر و کسب حمایت از شوروی در مقابل ترکیه متحد امریکا بود. آن دوره سپری شد، به همین دلیل اوجلان به نقد آن و باز کردن دروازه دیگری برای عبور جنبش خود نیازمند است. جمهوری اسلامی به یک قدرت منطقه ای تبدیل شده و اوجلان به حمایت آن نیازمند است. تعریف انقلابیگری اسلام، و بویژه نقش مثبت تر شیعه گری ناشی از همین نیاز و به رسمیت شناسی این دوره از قدرت گیری دولت های اسلامی در ترکیه و بویژه در ایران شیعه است.

دولت های شیعه عراق و سوریه را هم اضافه کنید تا دلیل تاکید بیشتر او بر شیعه مفهوم شود. بحث "مانیفست تمدن دمکراتیک" لازم می آید چون این اثر به پروسه انتگره شدن پ ک ک در جامعه ترکیه کمک میکند. طبق این مانیفست که نویسنده آنرا بخشا اخلاقی می نامد، قرار است نمایندگان سیاسی طبقه سرمایه دار ترک و کرد در ترکیه بتوانند با ازدیاد دوز دمکراتیک در منش و رفتار خویش، همدیگر را تحمل کنند. خواننده این متون میتواند تمام تنوری های مکتوب قاسملو رهبر سابق ناسیونالیست های کرد ایرانی را به یاد بیاورد. کتاب "تاریخ کردستان" ایشان مکتوب در اروپای شرقی و در دوره شوروی نمیتواند ظاهری "کمونیستی" نداشته باشد، همانند بعضی اثرات اوجلان در سوریه حافظ اسد و دره بقای لبنان در سه دهه قبل. کتاب "بحث کوتاهی در مورد سوسیالیسم" از قاسملو تاریخ شروع رابطه او با سوسیال دمکراسی غرب و برش از شوروی است. حذف سوسیالیسم در برنامه همه ناسیونالیست های آن دوره و شعر دمکراسی و حقوق بشر شروع سجد به قبله جدید در امریکاست... تمام این تقلاها هم برای باز کردن راههای جدید در مقابل جنبش ناسیونالیستی است. کسی که تغییرات فصلی در تنوری و برنامه و اهداف سیاسی از قبل اعلام شده ناسیونالیست ها را دال بر زیگزاک زدن های آنها میداند، نه میداند ناسیونالیسم چیست، نه در مورد ماهیت سیاسی طبقاتی آن روشن بینی طبقاتی دارد. سوسیالیسم اینها، دمکراسی اینها، حقوق بشر، استقلال، خودمختاری، فدرالیسم، تمدن دمکراتیک، کنفدراسیون و خودگردانی و... همه عناوین یک هدف مشخص سیاسی طبقاتی اند؛ شرکت در قدرت سیاسی برای همراه شدن با دولت در همین سیستم سیاسی اقتصادی موجود، از طرف ناسیونالیسم کرد، به نمایندگی از طرف طبقه سرمایه دار در کردستان.

آزادی بی قید و شرط بیان

- هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکیلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهائی بپیوندد.
- داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.
- تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزادانه نظرات افراد ممنوع است.
- جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

تأثیرات ادامه بحران ناسیونالیسم...

از ی گرفته شدن شان قابل اعتماد نیست. حمایت های سیاسی و مالی اسرائیل هم قادر به تامین حیات به عنوان یک اپوزیسیون افق دار و با امید نیست. کشمکش منطقه ای عربستان با جمهوری اسلامی هم جای امیدواری زیادی برای ناسیونالیسم کرد ندارد، به این دلیل ساده که از رقابت منطقه ای عقب است. حسن روحانی هم که ظاهراً تمام اقتشار بورژوازی ایرانی در اپوزیسیون امیدشان را به برنامه های سیاسی و اقتصادی او بسته اند، هنوز برای ناسیونالیسم کرد چیزی جز تعیین یک نفر به عنوان مشاور در رسیدگی به مسائل ادیان و اقوام در دولت نداشته است. در این فضای تاریک و ناامید کننده برای ناسیونالیسم کرد تنها دو گزینه روی میز است؛ تسلیم جمهوری اسلامی به سبک تسلیم پ ک ک به ترکیه یا ماندن موقتی در کنار رقابت و کشمکش عربستان و اسرائیل با جمهوری اسلامی، آنهم برای فشار به جمهوری اسلامی برای کسب درجه ممکن از امتیاز.

گزینه اول واقعی ترین گزینه روی میز و در عین حال تلخ ترین است. اگر پ ک ک قنديل برای زندگی و نیروی نظامی برای فشار نظامی به ترکیه و پول زیاد برای هزینه و حامی یان گسترده در غرب و خارج کشور برای فشار سیاسی دارد، ناسیونالیسم کرد ایرانی، در شکل احزاب سنتی، همین امروز هم در اردوگاه های شان هم تضمین امنیت ندارند. این یعنی اگر ماندن در قنديل برای پ ک ک تقریباً بی مشکل است، بقا در اردوگاه های کردستان عراق برای ناسیونالیسم کرد ایرانی، آنهم در شرایط قدر قدرتی جمهوری اسلامی در منطقه، ناروشن و بی آینده و آزاردهنده است. پاک کردن داعش در عراق به رهبری نیروهای جمهوری اسلامی به معنی قبضه شدن بیشتر عراق در دست ایران و تنگ تر شدن افق ماندگاری پشت مرز هم هست. پ ک ک در شرایطی مسیر خلع سلاح خود در ترکیه را طی میکند که هم در پشت مرزهای ترکیه و هم در داخل ترکیه قدرتمند و دارای امکانات و متکی به نیروی توده ایست. ناسیونالیسم کرد در ایران این مسیر را ناچار است در شرایطی طی کند که نه پشت مرز نیرویی و نه در داخل پشتوانه توده ای در میدان دارد. سختی شرایط فقط همین نیست؛ سخت ترین مسئله قبول این واقعیت تلخ است که تنها گزینه واقعی و قابل دسترس همین گزینه است.

در خود شهرها، اگر همین امروز پ ک ک تقریباً شریک در قدرت محلی از طریق متحدین سیاسی خویش است، ناسیونالیسم سنتی کرد در کردستان ایران دستش جایی بند نیست. برعکس ترکیه، نمایندگان کرد مجلس اسلامی بیشتر نماینده منافع طبقاتی خود در شکل انتگره با بورژوازی ایران در قدرت اند تا هوادار سیاست احزاب ناسیونالیست کرد در اپوزیسیون. در پارلمان ترکیه برعکس، هواداری از پ ک ک و

هویت ناسیونالیسم کردی نمایندگان کرد پارلمان ترکیه برای شان منشأ قدرت و اتوریت و افتخار است. پ ک ک تقریباً یک حزب قانونی شریک در قدرت و پارلمان ترکیه را دارد که مرتباً به امرالی سفر و دستورات اوجلان را به جامعه اعلام میکنند. احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی محبوب ترین مهمان شان از درون مرزهای ایران فرستاده های وزارت اطلاعات است.

از نگاه منافع دولت ها هم نقش پ ک ک و ناسیونالیست های کرد ایرانی بسیار متفاوت است؛ دولت ترکیه میداند که در داخل کشور، پ ک ک قدرت قابل توجهی در دفاع از دولت ترکیه در مقابل مردم معترض دارد؛ سال گذشته در حالیکه اعتراضات توده ای شهرهای مختلف این کشور علیه دولت به راه افتاد، شهرهای کردنشین، به تبعیت از پ ک ک، تنها منطقه ساکت و تابع وضع موجود ماندند. در کردستان ایران، به دلیل حضور کمونیسم و چپ، ناسیونالیسم کرد این اتوریت بلامنازع را ندارد تا در شرایط کنار آمدن با جمهوری اسلامی، جزیره آرامی در کردستان برای حاکمیت تامین کند. همه اینها یعنی پ ک ک نزد دولت ترکیه جایگاهی دارد که ناسیونالیسم کرد ایرانی نزد اسلاميون ندارد.

به همه این دلایل، درد در پیش گرفتن چنین گزینه ای بالاست. تا همین لحظه بخش قابل توجهی از دمکرات ها و سازمان های زحمتکش خود را برای ورود به این پروسه آماده کرده اند. دمکرات ها بیشتر و طیف زحمتکشانی ها کم تر. تفرقه بین اینها و به نتیجه نرسیدن مذاکرات مربوط به وحدت مجدد محصول عدم یکدستی در انتخاب مسیر آینده است. نزدیکی دو شاخه دمکرات به هم نشان نزدیکی هر دو به نقطه انتخاب گزینه نزدیکی با جمهوری اسلامی است. برعکس، تفرقه در میان دو سازمان زحمتکش نشان دوری از همین نقطه انتخاب گزینه طی کردن مسیر بعد از پایان مذاکرات غرب و جمهوری اسلامی است.

گزینه فرعی تر در مقابل ناسیونالیسم کرد در ایران، پشت بستن به کشمکش منطقه ای عربستان سعودی و ترکیه و اسرائیل با جمهوری اسلامی است. نزدیکی عبدالله مهندی به سیاست های مسعود بارزانی و خصوصت با پ ک ک، نشانه هایی از در پیش گرفتن این گزینه فرعی است؛ سیاستی که تحمیل خود به جمهوری اسلامی از طریق ابزار فشار شدن دولت های منطقه است. این سیاست در مقابل انتخاب کنندگان گزینه اول، میتواند عوامفریبانه تر باشد، با این پوشش که ظاهراً سر سازش با جمهوری اسلامی ندارد! با این حال گزینه ای حاشیه ای است، چون حمایت طبقه بورژوا در کردستان را پشت خود ندارد. به همین دلیل به جز به بازی گرفته شدن مقطعی توسط عربستان سعودی و ترکیه و بخشا اسرائیل، سودی عاید پ

بحث پژاک چرا نه؟

پژاک در کردستان ایران ابزاری تر از این است که خود مستقل از پ ک ک محل مراجعه جمهوری اسلامی حتی برای یک تماس باشد. شکل دادن یک شبه و ناشیانه به یک نهاد به اصطلاح سیاسی-کودار- و اعلام همراه با تعجیل آن توسط کنگره ای که بخش زنانه و مردانه اش به شکل جمهوری اسلامی با پرده از هم جدا شده بود، به شکل عجیبی ناشی از ذوق زدگی باز شدن مسیر پذیرش توسط جمهوری اسلامی در دوره روحانی از طریق "مذاکره" بود. خواست اینها مبنی بر تشکیل یک هیات صلاحیت دار مثل هیات نمایندگی توسط احزاب، خود گویای این واقعیت است که نه جمهوری اسلامی ماموری سراغ اینها برای مذاکره می فرستد و نه احزاب جا افتاده ناسیونالیسم کرد برایش جایگاهی در سیاست این منطقه قایل اند تا هنگام ملاقات با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دعوتش کنند. در دنیای واقعی، طبقه سرمایه دار در کردستان ایران با هم طبقه هایش در سطح سراسری ایران انتگره تر از چیزی است که تصور میشود. از این زاویه حتی احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد و در اساس حزب دمکرات به سختی توان نمایندگی آنها دارد. الیت نمایندگان سیاسی این طبقه در داخل کشور واقعی تر و به طبقه شان نزدیک تراند. خود جمهوری اسلامی حتی خود را از مراجعه به ناسیونالیست های سنتی کرد در اپوزیسیون بی نیاز می بیند. در چنین شرایطی، برای سازمانی که یک طرفه مدعی نماینده طبقه ای است که احدی از آنها همراه ندارد، انتظار تحویل گرفته شدن توسط جمهوری اسلامی به عنوان نماینده طبقه سرمایه دار در کردستان، دور از تصور است. رابطه یک گروه سیاسی با طبقه مورد نظرش هیچگاه چنین خطی، ساده و یک طرفه نیست، صرف نظر از اینکه سازمان پژاک نه یک حزب سیاسی که اساساً یک نیروی نظامی ذخیره پ ک ک در مناطق معینی از کردستان، گاها هم ابزاری فشاری توسط پ ک ک در مقابل جمهوری اسلامی است.

تأثیر این بی افقی در کومه له

تأثیرات این بحران و بی افقی ناسیونالیسم کرد در کومه له متفاوت است. صرف نظر از رشد درجه ای ناسیونالیسم هوادار پ ک ک در کومه له که مشخصه تمام چپ های سنتی است، رشد خط و جهت ایرج آذرین زمینه بسیار بیشتری یافته است. در سازمانی که جناح راست آن میتواند در بحران بی افقی فرو رود، جا برای رشد چپگرایی باز میشود. در کومه له به این دلیل که جناح چپ بی افق است (1)، ناچار است افق سیاسی اش را از نزدیکترین گروه خون به خود بگیرد. تئوری های لیبرال چپ امثال ایرج آذرین بین چپ های شان نزدیک ترین خط به جنس چپ کومه له است و به همین دلیل هوادار

تأثیرات ادامه بحران ناسیونالیسم...

پیدا میکند. در کردستان دوران جنگ، جناح چپ حزب دمکرات کردستان را حزب توده افق و پاسخ سیاسی میداد و جذب میکرد. سیاست دوران انتظار در کومه له را هم امثال ایرج آذرین خط و تئوری او میدهد. خارج از این دو زمین، نه در کردستان حزب توده قادر به جذب کسی بود، نه ایرج آذرین در کردستان امروز، بیرون از تشکیلات کومه له قادر به جذب احدی هست. علت این است که در کردستان فعال چپ غیر کومه له ای، برای پاسخ خود سراغ چپی رادیکال تر و صاحب سیاست و صاحب خط میروید. اما چپ کومه له از قبل سیاست انتظار و بی عملی در کنار ناسیونالیسم کرد را در کومه له پذیرفته، در آن بزرگ شده و لذا زمینه های سیاسی لازم برای جذب یک خط لیبرال بظاهر چپ را دارد. همانطوریکه در دوران جنگ علیه جمهوری اسلامی هم فعال چپ بیرون حزب دمکرات سراغ حزب توده نمی رفت، اما عنصر دمکراتی در آن حزب، از قبل خط سیاسی توده را در حزب دمکرات پیدا کرده بود. بطور غریبی این دو سنت را میشود به قارچ هایی تشبیه کرد که تنها محل رشدشان تنه از کار افتاده درختان کهنسال است، نه خاک و فضای نرمال برای رویش.

در فضای ناامیدی و بی افقی که ناسیونالیسم کرد مدتهاست در آن دست و پای میزند، تشکیلات های کومه له در داخل و خارج محل کشمکش جناح ها و اساسا تعرض گرایش چپ لیبرال به تنه درخت کومه له است. کومه له در مقابل این گرایش بی سپر و قابل تصرف است. قرار گرفتن تلویزیون و امکانات کومه له در اختیار این گرایش برای اقدام علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سال های گذشته، پرخاش گری های توأم با فحاشی به حزب حکمتیست به امضای حزب کمونیست، از یادگارهای نفوذ این گرایش در سالهای گذشته در کومه له اند. امروز که شرایط سیاسی فراهم شده، تسلط این خط بر ادبیات سیاسی کومه له کافی نیست؛ تمام تنه درخت کومه له مورد شاهد رشد این قارچ بر بدنه خویش است.

کشمکش هایی که آثارش بر جمع های کومه له ای را همسایه گان هم در شرها شاهدند، را این بار نمیتوان با فحاشی به حکمتیست ها مخفی کرد. آن زمان بقیه چپ در کومه له ساکت بود، با این حساب و کتاب اشتباه که این نه کومه له که دیگران مورد حمله واقع شده اند. چپ کومه له در دوران عروج عبدالله مهندی در درون خود هم همین اشتباه را کرد؛ مهندی با کمپین علیه منصور حکمت شروع کرد و بخش قابل توجهی از کادرهای کومه له را تا انتها درجه راستگرایی در سیاست و دشمنی با کمونیسم عقب برد و از این مسیر فراکسیون از قبل آماده خود را در یک کنگره به سازمان امروزش تبدیل کرد.

امروز مسئله تغییر کرده است. به همین دلیل سوال این است که فعال جدی در کومه له در مقابل رشد لیبرالیسم خط آذرین چه پاسخی دارد؟ فعال جدی در کومه له اگر بخواهد با رشد قارچ لیبرالیزه کننده کومه له بر تنه اش مبارزه کند، باید جای دیگری سراغ جواب بگردد. چپ لیبرال در کومه له خط و افق و نقشه هایش را از رهبر سیاسی این خط در بیرون تشکیلات کومه له میگیرد. چپ غیر لیبرالی که در مقابل این تعرض دست و پا میزند، در درون کومه له خط و افقی در دسترس ندارد. فراخوان من به هیچ احداناسی تغییر باور و عقاید و آرمان نیست، تغییر سازمان و تشکیلات و انشعاب هم نیست. اگر عبدالله مهندی خارج از مرزهای کومه له دنیایی دوست و متحد ناسیونالیست سراغ داشت و به سرعت بیرون رفت، چپ لیبرال در کومه له کسی را بیرون کومه له سراغ ندارد؛ برعکس، این لیبرالیسم چپ است که در غیبت یک وجب جا برای خود در جامعه، به درون کومه له پناه آورده است. به همین دلیل لیبرالیسم چپی که در کومه له امروز شکل گرفته است، قصد رفتن از کومه له و پیوستن به گروه نحیف و بی ابروی آذرین مقدم را ابدان ندارد.

چاره چپ در مقابل لیبرالیسم درون کومه له، دفاع از انقلابیگری کمونیستی به هدف تغییر در جامعه است. راه مهم مبارزه علیه سنت لیبرال چپ در کومه له، نشان دادن مسیر تغییر در فعالیت فعال شهری کومه له است. مادام که فعال شهری کومه له در عرصه سیاسی در جامعه منشا اثری نیست، مادام که تشکیلات شهری کومه له به جای سازماندهی سازمان و تشکیلات برای زنان و جوانان و بویژه کارگران، مادام سراغ بازی های سیاسی و تخود سیاه برود و بعد از سالهای سال منشا سازماندهی یک تشکل توده ای کارگری در مرکزی در کردستان نشود، چرا انقلابیگری اش را از دست ندهد؟ تنه لش چنین درختی چرا نباید محل رویش قارچ هیچ نکردن نشود؟

در طول تاریخ طول و عرض سازمانها و احزاب کمونیستی را با اندازه تأثیراتشان و نقش شان در ایجاد وحدت کارگری نشان داده اند. ظاهر تنها در کردستان است که میشود دهها سال صاحب تشکیلات عریض و طویل چپ بود، بدون اینکه اتحادیه و شورا و سندیکایی شکل گرفته باشد، بدون اینکه شبکه رهبران کارگری با افق پیشرفت مبارزه و وحدت طبقاتی کارگر را تضمین کرده باشند! چنین چپی چرا نباید به زیارت رهبر لیبرال خویش در بیرون مرزهای کومه له برود؟ انقلابیگری تاریخ کومه له برای چپی که قرار نیست کاری کند، واقعا به چه درد میخورد؟

تأثیر بی افقی ناسیونالیسم کرد در جامعه

ناسیونالیسم کرد سنت غالب بر سیاست در

تفاوت جنس سیاسی فعال کمونیست و ناسیونالیست در امروز کردستان در این است که فعال کمونیست دنیایی کار در مقابل خود می بیند و با بشاشیت و اشتیاق سراغش میروید و تشکیلات و سازمانش را می سازد و رهبران و سازماندهندگان کارگری را افق میدهد. فعال کمونیست این روزها پیش خود میگوید حالا که ناسیونالیسم منتظر و سرگردان مانده است، من باید فعالیت کمونیستی ام را با مانع کمتری پیش ببرم. با این حال، طیف فعالین ناسیونالیست و ظاهر "چپ"ی که این روزها در کردستان بیحال و بی فعالیت مانده اند، و به دلایل مختلف آیه یاس میخوانند را باید بازشناخت، که زیاد اند. در مقابل "کاری نمیشود کرد" اینها، کمونیست های روشن بین مستقیم سراغ موضوع کار خویش میروند؛ سازماندهی هر نوع تشکل توده ای که ممکن است. و در متن آن سازماندهی تشکیلات کمونیستی متشکل از رهبران و سازماندهان کارگری.

زیرنویس؛ مقاله موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه

<http://www.hekmatist.com/2015/Nina%203%20Mohamad%20Fatahi.html>

“نینا را بخوانید
و به
دیگران توصیه
کنید”

جنبش رهایی زن و ۸ مارس

مصاحبه با مظفر محمدی



- علاوه از آنجا که مسئله زن یک معضل جدی و پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است، حساسیت افکار عمومی در دنیا به این مساله، اعتراضات وسیع به بی حقوقی زن در ایران حساسیت و هراس رژیم را از برگزاری مراسمها و تجمعات بزرگ و توده ای بخصوص در کردستان چند برابر کرده است.

- تلاشهای رژیم علاوه بر ایجاد فضای پلیسی و تهدید و دستگیریهای فعالین زنان چه قبل از مراسم و چه در جریان و بعد از آن، تلاش دولتی ها در شهرهای کردستان برای با سکوت از سر گذراندن این روز و یا توجه دادن زنان به روز تولد فاطمه بجای ۸ مارس... از ترفندهای رژیم برای مقابله با روز زن چه در ابعاد سراسری و چه در شهرهای کردستان بوده است.

نينا: در کردستان علاوه بر گرایش چپ در جامعه و مشخصا وجود طیف وسیعی از زنان برای برابری طلب، جریان ناسیونالیستی و احزاب مربوط به آن حضور دارند. این جریانها و احزاب در رابطه با ۸ مارس روز زن چه می گویند و یا در بعد اجتماعی در شهرهای کردستان چه کاری انجام می دهند؟ یا اصلا کاری انجام می دهند؟

مظفر محمدی: درست است مساله دیگری که در کردستان قابل توجه است، حضور اجتماعی ناسیونالیسم کرد است.

ناسیونالیسم کرد چه تاریخا و چه در دهه های اخیر جنبش رادیکال اجتماعی در کردستان هیچ نقشی در رابطه با مساله زن و خواست و مطالبات و آرزوهایشان نداشته است. اگر هم داشته است منفی بوده. مثلا در برنامه و سیاست احزاب ناسیونالیست کرد و بخصوص حزب دمکرات که الان دو بخش اند، حقوق و آزادیها و برابری زن و مرد به بعد از حل مساله ملی موکول می شود. یا می گویند مردم کردستان قبل از اینکه به طبقات اجتماعی کارگر و سرمایه دار یا زن و مرد تقسیم شوند، کرد هستند و همگی با هم منافع مشترکی در این زمینه دارند.

کل این تاریخ و تجارب عملی نشان داده است که جنبش ناسیونالیستی هیچ قرابتی به حقوق زن و دفاع از آن ندارد. فرهنگ ناسیونالیسم کرد مملو از تحقیر زن است و اساسا فرهنگی مردسالار است. در عین حال جریانها ناسیونالیستی هم پرونده روشنی در دفاع از حقوق زن ندارند و برعکس یکی از موانع جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان همین فرهنگ کردی، جریانها و احزاب ناسیونالیست کرد بوده و هستند.

اگر گاهی ما شاهد ابراز وجودهای تبلیغاتی ریاکارانه ناسیونالیسم کرد در زمینه اسم بردن از حقوق کارگر یا زن هستیم نشانه حضور و قدرت چپ، سوسیالیسم و کمونیسم در کردستان است که بر دوش این جریان سنگینی می کند. قدرتی که باعث شده ناسیونالیست های چپ و

اگر بخواهیم بطور مشخص به تجارب ۸ مارس در شهرهای کردستان نگاهی داشته باشیم باید در وهله اول این واقعیت را تاکید کنیم که ۸ مارس در کردستان به روز اعتراض به نابرابری زن و مرد و به قوانین ضد زن جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این آگاهی بدرجه بالایی توده ای و همه گیر است.

- هر سال و از هفته ها قبل از این روز فعالین حقوق زن تلاش خود را برای تدارک مراسم های ۸ مارس شروع می کنند. این تدارک شامل اقداماتی است چون: تجمع و مشورت و رایزنی بین فعالین زنان، خبررسانی و بسیج مردم و دعوت زنان به شرکت در بزرگداشت روز زن، تهیه پلاکاد و شعار و حتی قطعنامه ی مطالبات ۸ مارس و بالاخره تهیه دیگر ملزومات کار از قبیل شکل برگزاری (تجمع، راپیمایی ...) و محل برگزاری، خیابان، سالن و ... تعیین سخنران ها و دیگر کارهای جانبی مانند نمایشگاه کتاب و آثار هنری و غیره.

- در جریان تدارک بزرگداشت ۸ مارس، مطلع کردن نهادهای دولتی و یا گرفتن مجوز یکی از سواهای مطرح شده بوده و گاهی به این کار اقدام شده است. اما فعالین زنان که از پیش مخالفت دولتی ها را پیش بینی می کنند، در جریان عمل منتظر مجوز نشده و گاهی تحت شرایط پلیسی و دخالت دولتی ها، مراسم خود را برپا کرده اند. موفقیت مراسم های ۸ مارس بدون اجازه دولت، در میزان شرکت کنندگانش بوده است. بهر اندازه تعداد شرکت کنندگان زن و مرد در مراسم بیشتر باشد، تضمین برگزاری موفقیت امیز آن هم بالا است.

- مراسم ۸ مارس در شهر سنج از درجه بالای آمادگی و تدارک و آگاهگری و شرکت بیشتر زنان و مردان برخوردار بوده است. کل پروسه از زمان تدارک در روزهای قبل از ۸ مارس فضای شهر تغییر یافته و بحث در مورد روز زن در میان کارگران، دانشجویان و در محلات و محافل دوستانه و خانوادگی شروع می شود.

دلیل این کار متشکل بودن فعالین زنان در محافل و در نهادهایی چون جامعه حمایت زنان، کانون های دفاع از کودکان، محیط زیست، تجارب جشن ادم برفی کودکان و مهمتر از همه ابراز وجود کارگران در مراسمهای اول مه... همه اجزای بهم پیوسته یک جنبش اجتماعی کارگری، زنان و جوانان در دفاع از حقوق کارگر، برابری زن و مرد و حقوق کودکان است. اگر این بهم پیوستگی و تحرکات و جنبشهای گوناگون آزادخواهانه نبود، برگزاری ۸ مارس برای زنان و فعالین شان سخت تر می شد.

نينا: قبل از اینکه به مراسم ۸ مارس امسال در شهرهای کردستان بپردازیم، بطور کلی تجارب و مبارزات زنان حول وحوش روز زن و در این روز را چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: برگزاری مراسمهای ۸ مارس در کردستان به به یک سنت اجتماعی تبدیل شده است. اما این پیشروی بدون توجه به ابعاد سراسری مبارزه زنان قابل تصور نیست. نه تنها در کردستان بلکه در ابعاد سراسری در شهرهای بزرگ چون تهران، تبریز، شهرهای شمال ایران و غیره جنبش دفاع از حقوق زن دستاوردهایی را تثبیت کرده است که یکی از آنها تحمیل ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن، روز اعتراض به تبعیض و نابرابری، روز اعتراض علیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی است.

جنبش برابری زن و مرد طی بیش از سه دهه، در مقابل حجاب اجباری، در مقابل گله های حزب الله و چاقوکشان منکرات و در مقابل فشار و اجبارهای متعدد دیگر ایستاده است.

اینکه این جنبش توانست ۸ مارس را که از دستاوردهای جنبش سوسیالیستی و کارگری است، بعنوان روز زن در جامعه تثبیت کند، نشانه ابراز وجود گرایش سوسیالیستی، رادیکال و چپ در جنبش دفاع از حقوق زن در ایران است. جمهوری اسلامی و کل دستگاه سرکوبش در مقابل این جنبش رادیکال و انسانی دفاع از برابری زن و مرد ناتوان است.

عربده کشی چماقداران بسیج و زوزه های حوزه های علمیه و آخوندهای متحجر و رها کردن افسار گله انصار حزب الله و منکرات در خیابان ها برای انیت و آزار زنان همگی، نشان استیصال جمهوری اسلامی و در مقابل نیروی عظیم میلیونی زنان و دختران جوان و ازادیخواهی و برابری طلبی است. جنبش برابری زن و مرد و از جمله در ۸ مارس ها مهر خود را بر تاریخ سه دهه حاکمیت سیاه رژیم اسلامی زده است.

جنبش‌رهای زن و ...

راست از جمله دمکرات‌ها و یا پژاک و غیره حول و حوش ۸ مارس روز زن از حقوق زنان حرف بزنند و یا اساساً ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن و روز دفاع از برابری زن قبول کنند. ابراز وجود جنبش ناسیونالیستی در ۸ مارس و اساساً حرف زدن از امر زن و از برابری زن و مرد را باید نتیجه جدال و کشمکش دائمی دانست که میان آزادیخواهی و برابری طلبی، انساندوستی و در یک کلام کمونیسم از یکطرف و ناسیونالیسمی که با هویت ملی دادن به انسانها دقیقاً مقابل این برابری طلبی ایستاده، در جریان است.

جدالی که در عرصه اجتماعی خودش را مبارزه علیه مذهب و دستگاه مذهبی، در تراشیدن هویت ملی و قومی برای مردم با تکیه بر هویت انسانی آنها، در مبارزه علیه فرهنگ عقب مانده سنتی کردی و نشان داده. تحرکات گاه و بیگاه جریانات ناسیونالیست در ۸ مارس، ادامه همین کشمکش و در عین حال تحمیل شدن رادیکالیسم و برابری طلبی به جنبش عقب مانده و ارتجاعی ناسیونالیسم است.

در یک کلام و احزاب و جریانات کرد یکی از موانع جنبش دفاع از حقوق زن در کردستان است و پس زدن و حاشیه ای کردن ناسیونالیسم کرد در همه عرصه‌ها و در ۸ مارس‌ها امر همیشگی جنبش برابری طلبانه ی زنان و فعالین این جنبش است. باید در مقابل هر نوع رنگ ملی و قومی و مذهبی دادن به مساله زن ایستاد.

نینا: فمینیست‌ها و نقش‌شان را در رابطه با ۸ مارس چگونه می‌بینید؟ آیا اصلاً این گرایش در کردستان حضور اجتماعی دارد؟

مظفر محمدی: فمینیسم با همه محدودیت‌هایش مانند این که حقوق و برابری زن را صنفی می‌بیند و حتی ظرفیتهای ضد مرد آن، اما مساله اش دفاع از حقوق زن، برابری زن و مرد و رفع تبعیض از زن است. اما تلاشهایی هم وجود داشته و دارد که با پسوند اسلامی و یا کرد به فمینیسم، جایی در جنبش دفاع از حقوق زن برای خود دست و پا کنند. مساله برای این‌ها اساً دفاع از اسلام و ناسیونالیسم کرد و فرهنگ ارتجاعی و مردسالار آن است. این جریانات با تراشیدن هویت ملی و مذهبی برای زن، ستمکشی زن را تحت الشعاع قومیت و مذهب قرار می‌دهند. "فمینیسم اسلامی" یا "کردی" تلاشش این است که بعنوان زن مسلمان باید حقوق محدودتری را قبول کرد و یا بعنوان زن کرد تبعیض و نابرابری و تحقیر زن در فرهنگ کردی را پذیرفت چون فرهنگ خودی است. اما جنبش ۸ مارس در شهرهای کردستان و بویژه در شهر سنندج همواره با صدای رسا اعلام کرده است که هیچ هویت قومی و مذهبی را برسمیت نمی‌شناسد.

به دلیل همین دست بالا پیدا کردن جنبش برابری طلبی است که فمینیست‌ها و ناسیونالیست‌ها جرات نکرده اند سمبل کردی و یا اسلامی از قبیل روز فاطمه را برای روز زن در کردستان مطرح کنند.

نینا: جنبش برابری زن و مرد در کردستان همزمان با نقطه قدرتهایش، موانع و محدودیتهایی را هم داشته و دارد. بر اندامی نگاه شما به تجارب فعالین حقوق زن در شهرهای کردستان، موانع و محدودیتهای جنبش ۸ مارس را چگونه می‌بینید؟

مظفر محمدی: محدود ماندن فعالین کارگری، زنان، دانشجویان و جوانان به نخبگان بدون پایگاه اجتماعی وسیع، بدون طیف گسترده رهبران و فعالین سازمانیافته در شبکه وسیع فعالین، همواره یک مانع جدی و فلج کننده در جنبش کارگری، زنان و جوانان بوده است. جمع کردن تعدادی فعال به اندازه انگشتان دست و یا ولو ده بیست نفره در یک نهاد یا کمیته و کانون امثال کمیته های کارگری موجود و یا نهادهای گذشته زنان چون جامعه حمایت زنان در سنندج و غیره، بدون اتکا به یک شبکه وسیع فعالین و رهبران در میان کارگران، زنان و جوانان، از محدودیت‌ها و موانع تا کنونی بوده است. این امری است که فعالین حقوق زن در شهرهای کردستان بخصوص در میان دختران جوان و رادیکال باید به آن توجه کنند. طیف وسیعی از زنان و دختران جوان که در محافل خانوادگی و دوستان و همکاران و در سالنهای ورزشی و گروه های کوهنوردی و هنری و غیره سازمان یافته اند. چه کسی می‌تواند مانع این سازمانیابی توده ای و از پایین شود که در همه عرصه های خانوادگی و محافل و دوستان و همکاران و در گروه های بزرگ و کوچک مثل زنجیر بهم بافته شده باشند. تنها در این صورت است که تدارک و بسیج زنان در محلات و محل های کار و زندگی بسیار اسان خواهد شد. هر نفر می‌تواند ده نفر و هر گروه می‌تواند صد نفر و کم تر یا بیشتر از دوستان خود را به هر مراسمی از جمله ۸ مارس بیاورد...

- مساله دیگر این است که در سالهای اخیر بخشی از فعالین کارگری و فعالین زن و جوان به دستگیری و زندان و اخراج تهدید یا بخارج کشور هل داده شده اند. اکنون جای تعداد قابل توجهی از فعالین رادیکال حقوق زن و ۸ مارس خالی است.

در نتیجه ی این خلا، نهادهای مدنی و سازمانهای زنان عملاً فعالیت ندارند و بدون اینکه رژیم آن‌ها را منحل اعلام کند، خود کنار رفته اند. بعضی از فعالین این وضعیت را در نتیجه شکست دوم خرداد و روی کار آمدن دولت ۸ ساله احمدی نژاد و تشدید استبداد می‌دانند. اما حتی اگر این واقعیت داشته باشد، خود جنبه و جزئی از اوضاع و توازن قوا است.

جنبه مهم تر این است که در نتیجه سال‌ها تلاش فعالین رادیکال زنان، ما شاهد پرورش و سازماندهی طیف وسیعی از زنان و دختران جوان نیستیم. طیفی گسترده از زنان و دختران جوانی که امروز در غیاب فعالین قبلی که بهر دلیل از میدان خارج شده اند، سنت، تجارب و پرچم برابری زن را در عمل و در محل بلند نگه دارند.

این اتفاقی است که در جریان مبارزات بیش از دو دهه اخیر ازادیخواهانه و برابری طلبانه فعالین حقوق زن و نهادهای مدنی زنان می‌توانست بيفتد. حتی توده ای شدن جنبش برابری زن در ابعاد ده‌ها هزاری و یک میلیونی هم در گرو همین شبکه ی زنان و دختران جوان آگاه و مجرب است که در جریان مبارزات اخیر می‌توانست پرورش یافته باشند.

مساله مهم دیگر این بوده و هست که فعالین حقوق زن و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، توازن قوای بین مردم و رژیم را بدرستی نشناسند و موقعیت رژیم را انطور که هست ارزیابی نکنند.

همه می‌بینند و خود رژیم بهتر از هر کس میداند که درچه شرایط بحرانی ای بسر می‌برد. بحرانهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی و در نتیجه تقابل بین مردم و رژیم مثل انبار باروتی است که ممکن است منفجر شده و اعتراضات وسیع اجتماعی را بدنبال داشته باشد. ما می‌بینیم که عاشورا به بالماسکه تبدیل شده و جوانان آن را حسین پارتی می‌نامند. رژیم حتی از آتش بازی چهارشنبه سوری و نوروز مردم وحشت دارد. تلاش رژیم برای درگیر نشدن با جوانان، هراس رژیم از رودروئی با مردم تنها نمونه هایی هستند که توازن قوا میان مردم و رژیم را نشان میدهد. تشخیص درست این توازن قوا و استفاده از فرصت‌ها برای گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی از جمله در برگزاری مراسم های توده ای ۸ مارس یکی از راه های پیشروی جنبش برابری زن است.

نینا: گرامیداشت ۸ مارس امسال در شهرهای کردستان در شرایط معینی برگزار شد. ابعاد مبارزات زنان حول و حوش روز زن را در امسال چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مظفر محمدی: امسال هم مثل سابق رژیم دشمنی خود با ۸ مارس و روز زن را آشکارا نشان داد. مثل همیشه سراغ فعالین حقوق زن و حتی فعالین کارگری رفتند و آنها را تهدید و بخشا بازداشت کردند تا مراسمی برگزار نشود. در شهر سنندج از روزهای قبل از روز زن تعدادی از فعالین کارگری و مدنی به اطلاعات فراخوانده و مورد تهدید قرار گرفتند که حق برگزاری یا شرکت در مراسم ۸ مارس را ندارند. در ادامه این تهدیدات روز قبل از ۸ مارس یکی از شهروندان را بازداشت کردند.

جنبش رهایی زن و ...

روز ۱۷ اسفند ۸ مارس هم شهر سندانج توسط پلیس مخفی و علنی و لباس شخصی های رژیم قرق شد. این در شرایطی بود که فعالین حقوق زن و فعالین کارگری و مدنی از روزهای قبل در تدارک مراسم گرامیداشت روز جهانی زن بودند تا بلکه بتوانند سد و مانع پلیسی و نظامی دولت را بشکنند و در این روز ضمن گرامیداشت، مطالبات زنان را به گوش جامعه برسانند.

تحت چنین شرایطی تعدادی از فعالین برابری زن و مرد برای مدتی در یکی از خیابان های شهر راه پیمایی کردند. آنها خواستار آزادی کارگران و فعالین اجتماعی زن و مرد شدند و علیه تبعیض جنسی شعار دادند.

در روزهای ۵ شنبه و جمعه ی قبل از ۸ مارس هم، در شهرهای مهاباد، بانه، سقر و مریوان مراسمی در بزرگداشت روز جهانی زن برگزار شد. در این مراسم، به یاد زنان و مردان مبارزی که در راه آزادی و رهایی جان باختند یک دقیقه سکوت شد و سخنرانانی در باره موقعیت و مطالبات زنان حرف زدند. همچنین در مراسم ها قطعنامه ی مطالبات زنان قرائت و مورد تایید شرکت کنندگان قرار گرفت.

بعنوان نقطه قدرت میتوانم بگویم که در مراسم ولو محدود در شهرهای کردستان اما خواستها و شعارها خیلی واقعی وزمینی و برخاسته از زندگی واقعی زنان بود. تبعیض جنسی، مساله اشتغال زنان، برابری زن و مرد در همه ی عرصه ها و از این قبیل مطالبات مطرح شدند.

اینجا یادآوری کنم که زنان آزادیخواه در تهران و دیگر شهرهای ایران در محافل و جمع های کوچک و بزرگ خود به استقبال روز جهانی رفتند.

اما چه در بعد سراسری و چه در کردستان، اگر همین اندازه ابراز وجود فعالین آزادی و برابری در شهرهای کردستان را نگاه کنیم می بینیم که مهر محدودیتها و کمبودهایی را که به آن اشاره کردم بر خود دارند. این اندازه حضور زنان و مردان در ۸ مارس مطلقا با نیروی اجتماعی عظیمی که در جامعه هست خوانایی ندارد.

تهدید و اختناق به جای خود که حتما تاثیر دارد. اما هیچوقت تعیین کننده نبوده. آنچه که تعیین کننده است قدرت بسیج توده های زن و مرد در ابعاد اجتماعی است. گفتم در شهرهای کردستان این ظرفیت در میان کارگران و زنان و جوانان وجود دارد به شرطی که توانایی سازماندهی و بسیج آن وجود داشته باشد.

مارس امسال هم درچنان توازن قوایی است که رژیم از جشن چهار شنبه سوری جوانان و مردم وحشت دارد. در حالی که از رویارویی با مردم می ترسد، تدارک و سازماندهی یک مراسم توده

ای برای بزرگداشت روز زن می توانست در ابعاد اجتماعی وسیعی انجام شود.

این ممکن بود به شرطی که کار بسیج و سازماندهی و تدارک از میان فعالین اجتماعی به میان توده های هر چه وسیعتری در کارخانه ها و محلات کارگری و مردم و دانشگاه ها و حتی در میان بازاریان و غیره می رفت و گسترش می یافت. به شرطی که هر فعال سیاسی و اجتماعی زن و مرد می توانست ده ها و صدها دوست و همکار و همکلاسی و هم محله ای را مطلع و جمع می کرد. همه ما می دانیم که ۸ مارس و روز زن یا اول مه، روزی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. روز قیام نیست. اما روز ابراز وجود اجتماعی زنان و مردان برای درخواست و اعلام لغو حجاب اجباری هست. برای ادعاینامه علیه آپارتاید جنسی هست.

طیف و تعداد انسان های آزادیخواه و برابری طلب کم نیست. نفرت از تبعیض و خواست برابری در دل میلیونها زن در ایران موج می زند. اگر خواست و ارزوی آزادیخواهی و برابری طلبی که در قلب و ذهن میلیون ها انسان وجود دارد، توسط فعالین و رهبران مردم، نمایندگی وسازماندهی می شد، جنبشی اجتماعی و توده ای برابری زن را شاهد بودیم که جمهوری اسلامی مطلقا عهده دارش نمیتواند باشد.

همینکه با وجود تهدیدات و مانور نیروهای نظامی و لباس شخصی باز مراسم علنی ۸ مارس در خیابان ها و میدانی برگزار میشود خود نشان از این ظرفیت اجتماعی است نه الزاما جسارت فردی فعالین آزادی و برابری.

کاری که هنوز باقی مانده و امسال هم ما کمبودش را دیدیم به میدان آوردن این نیروی عظیم اجتماعی است. و این کاری نیست که از چند روز قبل از اول مه یا ۸ مارس یا برای مناسبت معینی انجام بشود. این کاری است که مدام میبایست در جریان باشد. تدارک و آمادگی و سازماندهی کارگران و زنان و جوانان در نهادهای متعدد و متنوع می تواند برای چنین روزهایی نتیجه عملی بدهد.

اگر بخواهم مثالی بزنم کارگر کمونیست در مبارزه طبقاتی فقط آن روزی که باید اعتصابی صورت گیرد کارش شروع نمی شود. بلکه تمام روز و هفته و ماه های قبل کار آگاهگری کمونیستی، متحد کردن کارگران، کار سازماندهی توده ایش در مجامع عمومی و یا تشکلهای صنفی و سندیکایی و غیره را انجام داده است. تنها این کار مستمر است که می تواند انجام اعتصابی را ممکن و به پیروزی هم برساند.

اعتصاب و تحصن و تجمع و تظاهرات خیابانی به مناسبتهاى مختلف و برای گرفتن حقی از حقوق اقتصادی و اجتماعی جنگ و گریز خیابانی فعالین با ماموران پلیس نیست. یک

رویارویی اجتماعی و طبقاتی است. و این کار خستگی ناپذیر می خواهد. کاری که متکی به سنت کار اجتماعی و بسیج توده ای است. نه اتکا به خود یا دوستانی که دورو بر هم هستند تحت هر نامی باشد مطلقا کافی نیست. نه تنها کافی نیست بلکه مضر هم هست.

چرا باید در تهران یا شهرهای بزرگ و در سندانج، میلیون ها زن، شاهد و تماشاچی مراسم یا راه پیمایی تعدادی فعال سیاسی واجتماعی باشند. سنت کار غیر اجتماعی وجدا از مردم نقش تماشاکر و پاسیوی را به کسانی می دهد که خود باید بیایند و خواستههایشان را نمایندگی کنند. اگر روز جهانی زن چند هزار و چند ده هزار زن و دختر جوان به خیابان ها نیایند نشان از این نیست که این زنان خواهان شرکت و دخالت در سرنوشت خود نیستند. نشان می دهد که ظرف و ابتکار و راه حلی که آنها را جمع و متحد و بسیج کند بوجود نیامده است. زنان تحت آپارتاید جنسی در ایران اگر خود آستین ها را بالا نزنند و در ابعاد میلیونی به اعتراض و اجتماع واتحاد دست نزنند، کس دیگری نمی تواند ناجی شان باشد. این کاری است که بر عهده زنان آزادیخواه و برابری طلب افتاده است.

جمهوری اسلامی روزجهانی زن را از سر گذراند، اما مساله زن همچنان چشم اسفندیار رژیم است. جمهوری اسلامی در مقابل خواستههای آزادیخواهانه و برابری طلبانه میلیونها میلیون زن در ایران راه گریزی ندارد. میلیون ها زن و دخترجوان نه تنها حجاب اجباری که یکی از پایه های ایدئولوژی رژیم اسلامی را مدام و روزمره به چالش کشیده اند، اما به کم تر از برابری کامل زن و مرد رضایت نخواهند داد. این را همه ی سران رژیم از اصلاح طلب تا اصولگرا و نیروهای سرکوب گوناگونی که روزمره با مردم درگیراند، با گوشت و پوست خود احساس کرده و بشدت از این نیروی عظیم اجتماعی هراسانند.

روزی که مقتعه و چادر و روسری و دیگر سمبل ها و قوانین اسارت زن در کتب شرعی و نظام قضایی ضدزن جمهوری اسلامی در خیابان ها سوزانده شوند، آغاز پایان عمر جمهوری اسلامی است!

مبارزه علیه افکار و آرا و املاقیات

ارتجاعی ماکم بر جامعه یک بعد

همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک

وظیفه فطری جنبش کمونیستی کارگری

بوده است.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

تف به این وجدان کثیف و ضد انسانی!

افاضات یک روشنفکر خرده بورژوا

مظفر محمدی

اما متأسفانه مصطفی و دیگر بورژواها و حاج آقاها مجبورند با منظره زشت شهرها و اقتدار ملی اسلامی خدشه دار شده شان، مدت دیگری بسازند. من به ایشان قول می دهم که روزی بینوایان، فقرا و تنگستان و بیکاران و کارگران مزدی با دستمزد ناچیز و حقوق بگیران جزء، علیه طبقات دارا و حامیان و روشنفکران نوکرشان امثال مصطفی می شورند و جامعه طبقاتی را زیر و رو می کنند.

آن وقت بینوایان به نوایی می رسند. انوقت چهره شهرها نه برای مصطفی و حاج آقاها و بورژواها، بلکه برای بینوایان زیبا می شود. طبقه کارگر از زن و مرد و کودک، راهی جز خاتمه دادن به ملامت و تحقیر و توهین و زندگی سگی ای که اقتدار گرایان و سرمایه داران و دولت ملی اسلامی مصطفی خان به آن ها تحمیل کرده اند، ندارند. پایان دوران زندگی بینوایی و ساختن شهرهای شاد و آزادی که همه انسان ها در آن برابرد و از بینوایی دیگر خبری نباشد، دور نیست!

اسفند ۹۳ (مارس ۲۰۱۵)

و تبریز... برآشفته شده، چرا که این دروغگویان و محترکان طلا و ارز، اقتدار ملی شان را خدشه دار کرده و باید این کودکان "متکدی حرفه" ای را در یک طرح ضربتی مثل سگ های بی صاحب جمعشان کنند و درجایی باز آموزی و یا گدایان مهاجر را به زادگاهشان عودت دهند.

اما اگر شما یکی از افراد طبقات دارا و یا یک روشنفکر ملی - مذهبی نباشید، اگر یک کارگر با دستمزد ناچیز یا کارگر بیکار یا یک معلم و پرستار با حقوق بخور و نمیر و جزو چند ده میلیون انسان هایی باشید که چند برابر زیر خط فقر زندگی می کنند، شناختن و فهمیدن دلیل یا دلایل زندگی بینوایان خیلی ساده است. تصور کنید که یک کارگر ساختمان از طبقه چنم ساختمانی پایین افتاده و درخانه بدون بیمه بیکاری و اجتماعی و درمانی افتاده است که تعداد این کارگران طبق امار دولت اقتدار ملی آغا مصطفی سالانه حد اقل ۲ هزار نفر است.

مصطفی اما از زاویه منقعت پایین تنه اش از هزاران تن فروش شهرش که زنان و دختران همین کارگران فلج شده یا بیکار و بینوا هستند، انگار زیاد ناراضی و این منظره برایشان آزار دهنده نیست!

شخصی به نام مصطفی الله ویسیان در بهمن ماه امسال، در مطلبی تحت عنوان "تکدی گری خراشی بر چهره شهرهای کردستان"، شکایت کرده است که حضور تهیدستان و فقرا و بقول ایشان "متکدیان"، دامن شهرهای کردستان را گرفته و چهره شهرها را زشت کرده اند.

این نیمچه بورژوازی شکم سیر اضافه می کند: "حضور اینگونه افراد نه تنها موجب جریحه دار شدن عواطف افراد جامعه شده بلکه از منظر بیگانگان موارد بدیعی برای تبلیغات سوء علیه نظام و کشور گشته و یا می شود." ایشان می فرمایند: "به هر حال تکدی در هر لباس و یا هر سن و سال و در هر شکل و شمایل، علاوه بر آنکه موجب خدشه دار شدن اقتدار ملی می شود بلکه خراشی است بر چهره شهرها و در سطح خیابان ها آزار دهنده است و چه بسا از منظر باورهای دینی و اعتقادات مذهبی جامعه، عملی مذموم است."

هنوز اهانت و بیشرمی این آغا به این ها ختم نمی شود. او این انسان های شریف را بدون اینکه بفهمد و یا بگوید چرا به این روز افتاده اند را متهم می کند که خیلی هایشان دروغ می گویند، کریم می کنند و می گوید: "خیلی وقت ها هم از جراید و رسانه ها اطلاع رسانی می شود که در تشک یا بچه پیرزنی یا پیرمردی فقیر پول و طلا و بعضا ارزهای خارجی کشف شده است که ارقام قابل توجهی هستند. بعضا چهره زن یا دختر جوانی را می بینیم که اصلا تعداد بچه های همراهش با سن او تطابق ندارد."

و سرانجام راه حل مصطفی خان هم یک شاهکار است. او میگوید، گداها و خانواده هایشان و کودکان کار و خیابانی را باید در یک طرح ضربتی جمع اوری و گداهای مهاجر (منظور روستائیان و خانواده های افغانی است) به زادگاهشان عودت داده شوند.

خوب! شما چه فکر می کنید؟

این سوال را هر کس بنا به موقعیت اجتماعی و وجدان طبقاتی یک جور جواب می دهد. از نظر بورژواها حضور بینوایان در محلات و محلهای کار و زندگیشان شوم است. ناخوشایند و بد منظره است. حتی زشت و بدبو و غیر قابل تحمل اند.

یک حاج آقای بازار هم با دیدن بینوایی، چند ریالی کف دستش می گذارد و یک حوری در بهشت می خرد و با فخر و تفرعن به بغل دستیش می گوید، "امروز این دهمین گدا است که صدقه می گیرد."

جواب آغا مصطفی روشنفکر ملی مذهبی ما هم معلوم است که چگونه از حضور بینوایان شهرهایش (کردستان البته، نه تهران و اصفهان

راوینا
Radio Neena

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

www.hekmatist.com

رادیو هر روزه نینا از تاریخ ۱۳ ژوئیه شروع به کار میکند

رادیو نینا هر شب ساعت ۸.۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادیو نینا، صدای پپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرگانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbol rate: 27500

Audio PID: 2130

International Women's Day

زنده باد ۸ مارس

8
March



حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

روز جهانی زن در

کردستان

"مساله زن چشم

اسفندیار جمهوری

اسلامی"

۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی زن امسال هم با تهدید و تدارک نظامی و پلیسی جمهوری اسلامی علیه هر گونه مراسم گرامیداشت این روز روبرو شد.

در شهر سنندج از روزهای قبل از روز زن تعدادی از فعالین کارگری و مدنی به اطلاعات فراخوانده و مورد تهدید قرار گرفتند که حق برگزاری یا شرکت در مراسم ۸ مارس را ندارند. در ادامه این تهدیدات روز قبل از ۸ مارس یکی از شهروندان را بازداشت کردند.

امروز یکشنبه هم شهر سنندج توسط پلیس مخفی و علنی و لباس شخصی های رژیم قرق شد.

این در شرایطی بود که فعالین حقوق زن و فعالین کارگری و مدنی از روزهای قبل در تدارک مراسم گرامیداشت روز جهانی زن بودند تا بلکه بتوانند سد و مانع پلیسی و نظامی دولت را بشکنند و در این روز ضمن گرامیداشت، مطالبات زنان را به گوش جامعه برسانند.

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

با وجود تهدیدات نهادها و نیروهای نظامی و پلیس رژیم، در روزهای ۵ شنبه و جمعه ی قبل از ۸ مارس، در شهرهای مهاباد، بانه و سقز مراسم هایی در بزرگداشت روز جهانی زن برگزار شد. در این مراسم ها، به یاد زنان و مردان مبارزی که در راه آزادی و رهایی جان باختند یک دقیقه سکوت شد و سخنرانانی در باره موقعیت و مطالبات زنان حرف زدند. همچنین در مراسم ها قطعنامه ی مطالبات زنان قرائت و مورد تایید شرکت کنندگان قرار گرفت.

جمهوری اسلامی روز جهانی زن را از سر گذرانده، اما مساله زن همچنان چشم اسفندیار رژیم است. جمهوری اسلامی در مقابل خواسته های آزادیخواهانه و برابری طلبانه میلیون ها میلیون زن در ایران راه گریزی ندارد. میلیون ها زن و دختر جوان نه تنها حجاب اجباری که یکی از پایه های ایدئولوژی رژیم اسلامی را مدام و روزمره به چالش کشیده اند، اما به کم تر از برابری کامل زن و مرد رضایت نخواهند داد. این را همه ی سران رژیم از اصلاح طلب تا اصولگرا و نیروهای سرکوب گوناگونی که روزمره با مردم درگیراند، با گوشت و پوست خود احساس کرده و بشدت از این نیروی عظیم اجتماعی هراسانند.

روزی که مقنعه و چادر و روسری و همه سمبل ها و قوانین اسارت زن در کتب شرعی و نظام قضایی ضد زن جمهوری اسلامی در خیابان ها سوزانده شوند، روز قیامت جمهوری اسلامی است!

دفتر کردستان حزب حکمتیست-خط رسمی

۱۷ اسفند ۹۳ (۸ مارس ۲۰۱۵)

زنده باد انقلاب کارگری